2. (ملاحظه دوم از جناب عراقی بر محقق نایینی)

محقق عراقی با نظارت ناقدانه بر بخش دوم از کلام محقق نایینی و فاسد دانستن آن (که انقلاب را پذیرفت و عام را قبل از تخصیص طرف نسبت قرار نداد ...) فرموده است:

«ان تعارض الادلة و ان کان باعتبار کشفها عن المراد الواقعی بمعنی الدلالة التصدیقیة علی المراد، لا الدلالة التصوریة (و لکن) المدار فی الحجیة فی باب الالفاظ بعد ان کان علی الکاشفیة النوعیة الحاصلة من القاء الظاهر فی مقام الافادة و الاستفادة، لا علی الکاشفیة الفعلیة المنافیة مع الظن بالخلاف (نقول) انه مع انعقاد الظهور النوعی العمومی للعام الملقی فی مقام الافادة و الاستفادة و عدم انثلامه بقیام القرینة المنفصلة علی التخصیص، لعدم اقتضاء الخاص المنفصل الا قصر حجیة ظهور المدلول و رفع الید عن البعض الآخر (لا یبقی) مجال دعوی انقلاب النسبة بین العام المخصص، بالمنفصل بعد التخصیص و بین العام أو الخاص الآخر المنفصل (و لا فرق) فی ذلک بین ان یکون المتکلم من عادته افادة مرامه بکلامین منفصلین، أو لم یکن کذلک (فان) مثل هذه العادة غیر مغیرة للکاشفیة النوعیة التی علیها مدار دلالة الالفاظ علی المراد الجدی، بل غایة ما تقتضیه هو عدم ترتب الاثر علی ظهور کلام مثله قبل الفحص عن القرینة المنفصلة علی خلاف ما یقتضیه ظهور کلامه (و لذا) لا یکون الظفر بالقرینة علی التخصیص الا رافعا لحجیة ظهوره لا کاشفا عن عدم ظهوره من الاول و لا رافعا لظهوره بعد انعقاده (نعم) لو قلنا ان القرائن المنفصلة کالمتصلة منها تکون کاسرة لاصل ظهور الکلام و دلالته علی المراد (أو قلنا) ان مناط الحجیة فی الظهورات علی الکاشفیة الفعلیة عن المراد الجدی لاتجه القول بانقلاب النسبة فی الموارد المذکورة، لارتفاع الظهور النوعی العمومی للعام علی الاول و ارتفاع کاشفیته الفعلیة عن المراد الواقعی علی الثانی بقیام القرینة المنفصلة علی التخصیص (و لکن) المبنیین مع کونهما سخیفان فی نفسهما لا یلتزم بهما القائل بالانقلاب ...».[1]

تحلیل نزاع

با مقارنه ای که بین سخنان این دو محقق صورت گرفت (و اقتضای موارد دیگر) گرانیگاه نزاع در انقلاب نسبت معلوم می شود. گرانیگاه این است که آیا در قرار دادن دلیلی به عنوان طرف نسبت «ظهور نوعی استعمالی» کافی است یا «ظهور حجت و جدی» باید طرف نسبت قرار گیرد، در فرض اول، انقلابی رخ نمی‌دهد و در فرض دوم باید تسلیم انقلاب شد.

البته محقق عراقی در حاشیه بر سخنان محقق نایینی در موضعی دیگر بیان دیگری برای اثبات مرام خویش دارد که نقل آن مفید می نماید. توجه کنید:

«بعد کون المدار فی باب الالفاظ علی الکشف النوعی بشهادة حجیتها حتی مع الظن الغیر المعتبر علی الخلاف، کیف یقتضی تقدیم حجة اخری منفصلة عنه تضیّق دائرة کشفه النوعی اذ غایة ما یقتضیه الحجة الاخری عدم مرادیة المدلول واقعا، و هذا المعنی لا ینافی مع بقاء کشفه النوعی الحاصل لو لا هذا الدلیل؛ کما ان کسر صولة حجیة العام ببعض مدلوله الذی هو نتیجة تقدیم دلیل آخر علیه لا یقتضی قوة دلالته و کشفه، لان الحکم بالحجة لا یغیّر الدلالة قوة و ضعفا؛ فالمقدار من دلالة الدلیل الذی هو تحت الحجیة هو الموجود فی ضمن تمام الدلالة؛ و من البدیهی: ان هذا الموجود الضمنی بحجیته و عدمها لا یستفید قوة و ضعفا، بل یبقی علی ما کان علیه من قوته و ضعفه قبل الحجیة و لو لا ها؛ و لذا قلنا بانه لا معنی لمداریة انقلاب النسبة بهذا المعنی».[2]

---

1 . همان، ص165و166.

2 .**فوائد الاصول**، ج4، پاورقی ص747.

حاشیه بر سخن محقق عراقی

گر چه در مجال حاضر به صدد بیان تحقیق، رای مختار و نقد نهایی سخنان پیش نقل شده نیستیم و این همه را به بخش تحقیق واگذار می کنیم، لکن در حد یک تعلیقه بر سخن محقق عراقی باید گفت: تمامیت سخن ایشان در رد بر کلام محقق نایینی و تشیید اندیشه خودش متوقف بر دو امر است:

امر اول داشتن تصویری دقیق و تقسیمی واقعی از مراد به مراد استعمالی و جدی و الا بر بنیان انکار مراد استعمالی و حصر اراده مطرح در اصول به اراده جدیه، کلام ایشان - نقدا و تشییدا - به هم می ریزد.

امر دوم آن چه در زمان تعارض و مقایسه نسبت اطراف تعارض مطرح است ظهور نوعی استعمالی قبل از تخصیص به مخصص منفصل در عام می باشد نه ظهور مستقر جدی که بعد از تخصیص متصور است.

واضح است که در حد قضاوت علی الحساب باید گفت: موافقت با هیچ کدام از این دو امر به ویژه امر دوم آسان نیست.

3.[3] اندیشه عدم ثبات و عدم استقرار بر اثبات مطلق یا نفی مطلق یا تفصیل معین

توجه کنید:

> «باتوجه به این که جمع عرفی بر اساس اقوائیت ظهور ادله است؛ به گونه ای که برخی از ادله، قرینه بر برخی دیگر می شوند و موجب می شود که عرف از مجموع ادله به یک جمع بندی برسد؛ شاید در برخی موارد عرف به یک جمع بندی برسد که منطبق بر انقلاب نسبت باشد و شاید به چنین نتیجه ای نرسد. بنابراین، نمی توان یکی از دو نظریه پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت را تعمیم داده و در همه جا جاری دانست. بلکه حتی نمی توان برای همه موارد ضابطه ای مشخص داد؛ زیرا خصوصیات ادله به خودی خود یا در مقایسه با یکدیگر بسیار متفاوت است به طوری که نمی توان تمام این خصوصیات را به دست آورده و تحت ضابطه ای معین قرار داد. بنابراین در هر موردی این فقیه است که باید روایات متعارض را بررسی کرده و خود به نتیجه برسد».[4]

نیازمند توضیح نیست که بیان فوق هیچ یک از اندیشه انقلاب و نفی آن را علی الاطلاق نمی پذیرد، چنان که قائل به تفصیل منضبطی هم در مساله نیست؛ و راه کار مدیریت تعارض را موردی می داند نه قانونمند و کلی.

---

3 . عطف بر شماره 2 در ص 1775(=3283). عدد شماره **3** در این جا بنابراین است که در مساله تفصیلی نداشته باشیم و شیخ انصاری را مفصِّل در مساله ندانیم.

4 . سید محمدسعید حکیم، **الکافی فی اصول الفقه**، ج2، ص551 و 552، نقل ما از بلال شاکری ، مقاله «ضابطه مند سازی نظریه انقلاب نسبت»، فصلنامه **جستارهای فقهی و اصولی**، شماره6، بهار 1396، پاورقی ص 34.